**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه102– 26/ 8/ 1397 آیات سوره1-7 طلاق /آیات عده در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه مباحث:

در جلسه گذشته نظرات برخی از فقهای متأخر در رابطه با فقره «الّا ان یأتین بفاحشة مبینة» بیان شد. همچنین استاد معظم در ادامه مبحث نظر خود را در رابطه با این فقره بیان نمودند. در این جلسه استاد معظم عبارت سید یزدی8 در عروه را توضیح خواهند داد و سند روایاتی که ایشان بیان فرموده‌اند را بررسی خواهند کرد.

**تبیین عبارت سید در عروه**

مرحوم سید یزدی8 در مسئله ذیل به بحث ما در سوره طلاق اشاره دارد:

**«قد مرّ أن المطلقة بائنا أمرها بیدها تعتد فی أی مکان شاءت، ولا تستحق نفقة ولا سکنی إلا إذا کانت حاملا، ومثلها المعتدة لفسخ ونحوه وللوفاة فإنها أیضا أمرها بیدها ولا تستحق نفقة وإن کانت حاملا علی الأقوی من کون النفقة فی المطلقة للحامل لا للحمل».**

این بحث وجود دارد که در مطلقه حامل، آیا نفقه به حامل تعلق دارد یا به حمل تعلق می‌گیرد؟ اگر به حمل تعلق داشته باشد، بین **المعتده للوفات** و مطلقه فرقی نیست اما اگر به حامل تعلق داشته باشد، نفقه‌ای که برای حامل وجود دارد، برای **المتعده للوفات** نخواهد بود.

**«وأما المطلقة الرجعیة فتعتد فی بیت زوجها ولا یجوز له إخراجها کما لا یجوز لها الخروج منه حاملا کانت أو حائلا، بالإجماع (اجماع مسلمین)، والکتاب والنصوص، قال تعالی: ﴿لا تخرجوهن من بیوتهن ولا یخرجن إلا أن یأتین بفاحشة مبینة﴾**[[1]](#footnote-1) **وفی الموثق «عن المطلقة أین تعتد؟ قال7: فی بیت زوجها»**

روایات مربوط به محل اعتداد زن بر دو دسته است: 1- روایاتی که در آن تعبیر «**فی بیتها**» وارد شده است. 2- روایاتی که با تعبیر «**فی بیت زوجها**» آمده است. سید ره هر دو دسته روایات را در اینجا ذکر کرده است. سند این روایت که ایشان تعبیر به موثق کرده‌اند چنین است: «**حمید بن زیاد** (واقفی ثقه است)، **عن ابن سماعة** (حسن بن محمد بن سماعه واقفی ثقه است)، **عن ابن رباط** (علی بن حسن رباط واقفی ثقه است)، **عن إسحاق بن عمار، عن أبی الحسن7**[[2]](#footnote-2)». در مورد اسحاق بن عمار بحث مفصلی وجود دارد که چکیده سیر تاریخی آن را بیان می‌کنیم:

**بررسی اسحاق بن عمار**

نجاشی8 اسحاق بن عمار بن حیّان الصیرفی را ترجمه و توثیق کرده است[[3]](#footnote-3). شیخ طوسی8 در فهرست در ذیل اسحاق بن عمار الساباطی این عبارت را دارد: «**کان فطحیا إلا أن أصله معتمد علیه**»‏[[4]](#footnote-4). از تعبیر

«**اصله معتمد علیه»** وثاقت ایشان قابل استفاده است. اگر روایت فردی معتمد باشد، از آن روایت، وثاقت او استفاده نمی‌شود چون ممکن است روایت او به سبب قرائن دیگر معتمد باشد اما اگر کتاب فرد معتمد بود، وثاقت او قابل استفاده است. علامه8 در خلاصه بین این دو تعبیر جمع کرده، ایشان را فطحی ثقه می‌داند[[5]](#footnote-5). این بیان علامه8 تا زمان شیخ بهایی8 تکرار شده است. مرحوم شیخ بهایی8 این سوال را مطرح کرده است که احتمال دارد چند نفر به نام اسحاق بن عمار وجود داشته باشد؛ ممکن است اسحاق بن عمار الصیرفی کوفی و امامی و ثقه باشد که نجاشی8 متعرض او شده است اما شیخ8 متعرض اسحاق بن عمار ساباطی فطحی ثقه شده باشد. بنابر اینکه ما بین روایات موثقه و روایات صحیح فرق بگذاریم تمییز مشترکات اهمیت پیدا می‌کند. این کلام تا زمان علامه بحر العلوم8 ادامه می‌یابد. علامه بحر العلوم8 در کتاب رجال خود استدلال کرده‌اند که تنها یک اسحاق بن عمار وجود دارد که امامی است و فطحی و ساباطی نیست. ایشان فرموده‌اند: شیخ طوسی8 مرتکب اشتباهی شده است که از آن اشتباه، اشتباه دیگری نشأت گرفته است. ایشان گمان کرده‌اند که این اسحاق بن عمار، فرزند عمار ساباطی معروف است و به همین جهت او را ساباطی تلقی ‌کرده‌اند و به همین سبب او را فطحی مذهب معرفی نموده‌اند. این سخن علامه بحر العلوم8 در نزد اهل رجال، مسلم تلقی شده است.

بنده در تأیید فرمایش علامه بحر العلوم8 نکته مختصری ذکر کرده‌ام به این بیان که: مؤید اینکه شیخ8 به اشتباه، اسحاق بن عمار را فرزند عمار ساباطی تلقی کرده، این است که در بعض مواضع تهذیب که سند مربوط به عمار ساباطی است، شیخ8 به جای نام او، نام اسحاق بن عمار را به کار برده است؛ زیرا ایشان با دیدن نام عمار ساباطی، در ذهنشان نام اسحاق بن عمار می‌آمده است. یکی از مناشئ تحریف، تداعی معانی است؛ یعنی انسان به سبب تداعی معانی با دیدن یک شیء، امر دیگری در ذهن او شکل می‌گیرد. اگر شیخ8 اسحاق بن عمار را با عمار ساباطی مرتبط نمی‌دانست، نام یکی را به جای نام دیگری به کار نمی‌برد.

نتیجه این بحث این است که روایت از ناحیه اسحاق بن عمار، موثقه نمی‌شود بلکه صحیحه تلقی می‌گردد.

**ادامه متن عروه**

سید8 در ادامه می‌فرماید:

وفی الخبر **«عن المطلقة أین تعتد؟ قال: فی بیتها إذا کان طلاقا له علیها رجعة لیس له أن یخرجها ولا لها أن تخرج حتی تنقضی عدتها»**[[6]](#footnote-6)

این روایت با سه سند نقل شده است:

**سند اول روایت مذکور در عروه**

سند اول: کافی؛ **«عنه، عن وهیب بن حفص، عن أبی بصیر، عن أحدهما8»**[[7]](#footnote-7)**.**

تعبیر «عنه» با توجه به روایت قبل روشن می‌شود. در روایت قبل چنین آمده بود: «حمید بن زیاد، عن ابن سماعة، عن ابن رباط، عن إسحاق بن عمار، عن أبی الحسن7». ضمیر «عنه» به ابن سماعه بازمی‌گردد نه به حمید بن زیاد. روایت بعدی که در کافی ذکر شده دقیقا همین سند است.

روایت بعدی به این صورت می‌باشد: **«حمید بن زیاد، عن ابن سماعة، عن وهیب بن حفص، عن أبی بصیر، عن أحدهما8 فی المطلقة تعتد فی بیتها وتظهر له زینتها لعل الله یحدث بعد ذلک أمرا».** این دو روایت در کتاب ابن سماعه ذکر شده و در آنجا ترتیب این دو روایت برعکس بوده است (روایت اول: ابن سماعه عن وهیب بن حفص عن ابی بصیر. روایت دوم: عنه عن وهیب بن حفص عن ابی بصیر). از این رو در کتاب سماعه، ضمیر به وسط سند بازنمی‌گردد. لکن مرحوم کلینی8 ترتیب این دو روایت را به جهت رعایت کردن ترتیب طبیعی، تغییر داده و عین تعبیر «عنه» را به کار برده است. این جابه‌جایی موجب ابهام شده است.

**بررسی ابی بصیر**

حمید بن زیاد و ابن سماعه و وهیب بن حفص، واقفی ثقه هستند. در مورد ابی بصیر این بحث تاریخی وجود دارد که ما دو ابی بصیر داریم: 1- ابی بصیر لیث بن البختری المرادی 2- ابی بصیر یحیی بن ابی القاسم الاسدی. در قدیم این تصور وجود داشت که ابی بصیر الاسدی، واقفی است و روایات او به عنوان ضعیف تلقی می‌شده است اما ابی بصیر لیث مرادی را ثقه می‌دانستند. همچنین قدماء (از جمله در شرح لمعه و مسالک) روایت ابی بصیر را ضعیف تلقی می‌نمودند یا به این جهت که یحیی اسدی را ضعیف می‌دانستند و یا به این جهت که صحت مذهب را شرط صحت روایت می‌پنداشتند.

مرحوم سید مهدی خوانساری (جدّ پدر آقا سید احمد خوانساری) در رساله معروف به عدیمة النظیر[[8]](#footnote-8)، بحث ابی بصیر را مفصلا مطرح نموده است. ایشان در دو مرحله بحث نموده‌اند. در مرحله اول می‌فرماید: **«الحقّ أنّ الأسدی أحقّ بالاستصحاح حدیثه من المرادی**[[9]](#footnote-9)**»**. ایشان در مرحله دوم می‌فرماید: مراد از ابی بصیر مطلق، یحیی اسدی است (جز یک مورد). یحیی اسدی نه تنها ثقه است، بلکه از اصحاب اجماع و از فقهای طراز اول امام باقر7 و امام صادق7 می‌باشد. همچنین برخی به اشتباه او را واقفی و در نتیجه تضعیف کرده‌اند اما ایشان از این تضعیف چنین پاسخ داده‌اند که به جهت مشابهت نام ابو بصیر یحیی بن ابی القاسم[[10]](#footnote-10) اسدی به یحیی بن القاسم الحذاء واقفی، او را واقفی مذهب دانسته‌اند. ابی بصیر سالها قبل از آغاز وقف از دنیا رفته است. او متوفی 150 ه.ق. است در حالی که وقف بعد از شهات امام کاظم7 و یا شاید از اواخر زمان امام کاظم7، یعنی دوران زندانی شدن ایشان (سال 179) می‌باشد؛ لذا وفات او حدودا سی و سه سال با وقف فاصله دارد.

اینکه سید یزدی8 این روایت را با عنوان «خبر» ذکر کرده‌اند، ناشی از آن ذهنیت بوده که ابی بصیر ضعیف است. همچنین این احتمال وجود دارد که سید8 با مراجعه به کلمات قوم، این تعبیر را به کار برده باشند و توجه به این نکته نکرده باشند. عمده کسانی هم که ابی بصیر را تضعیف کرده‌اند، به جهت واقفی بودن او بوده است.

**سند دوم و سوم روایت مذکور در عروه**

سند دوم و سوم: در ذیل حدیث کافی دو سند دیگر برای این روایت ذکر شده است: **«عنه، عن عبد الله بن جبلة، عن علی بن أبی حمزة، ومحمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن علی بن أبی حمزة، عن أبی بصیر مثله.**[[11]](#footnote-11)**»** ضمیر «عنه» به ابن سماعه باز می‌گردد؛ لذا حمید بن زیاد نیز در صدر این سند واقع می‌شود. این سندها تحویلی است؛ یعنی دو سند در یک سند قرار گرفته است. بنابراین این دو سند را به این صورت می‌توان تفکیک کرد:

سند دوم: عن حمید بن زید عن ابن سماعه عن عبد الله بن جمله عن علی بن ابی حمزه.

سند سوم: محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن علی بن حکم عن علی بن ابی حمزه عن ابی بصیر مثله.

یکی از مباحث مربوط به این سند اخیر، بحث ابی بصیر است که بیان شد لکن در این سند مراد از ابی بصیر، قطعا یحیی اسدی است نه لیث؛ زیرا ابی بصیر یحیی نابینا بود و قائد و عصاکش او علی بن ابی حمزه بوده است.

در جلسه بعد روایات دیگر باب[[12]](#footnote-12) و کلمات سید یزدی ره در عروه بررسی خواهد شد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. در مورد این آیه این بحث وجود دارد که آیا شامل مطلقه بائنه میشود یا نه؟ در قدیم برخی از فقهاء این آیه را شامل مطلقه بائنه میدانستند لکن استدلال آنها صحیح نیست. زیرا علت اینکه زن در خانه شوهر میماند این است که احتمال دارد شوهر اراده رجوع کند اما در جایی که اراده رجوع تأثیری ندارد، این آیه مطرح نمیگردد. [↑](#footnote-ref-1)
2. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص91. [↑](#footnote-ref-2)
3. رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج1، ص71. [↑](#footnote-ref-3)
4. الفهرست، شیخ طوسی، ج1، ص39.

   عبارت شیخ8 در فهرست چنین است: «کان فطحيا إلا أنه ثقة و أصله معتمد عليه» از این رو شیخ8 نیز ایشان را توثیق کرده است. بلی این نکته وجود دارد که نجاشی ایشان را امامی و شیخ8 او را فطحی دانسته است لکن در وثاقت او اختلافی نیست. البته استاد معظم در ادامه مبحث متذکر این نکته میشوند. [↑](#footnote-ref-4)
5. الخلاصه، علامه حلی، ص 200. [↑](#footnote-ref-5)
6. العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج6، ص178. [↑](#footnote-ref-6)
7. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص91. [↑](#footnote-ref-7)
8. رساله ابی بصیر (عدیمة النظیر) کتاب بسیار خوب و سنگین و نفسگیری است. من این کتاب را دوبار خواندهام؛ به این جهت که میخواستم حواشی حاج آقا بر این کتاب و نیز حواشی خود بر این کتاب را بنویسم. این رساله سابقا در الجوامع الفقهیه چاپ شده بود. اما اخیرا در میراث حدیثی شیعه و به گمانم در دفتر سیزدهم چاپ شده است. [↑](#footnote-ref-8)
9. رسالة عديمة النظير في أحوال أبي بصير (الموسوي الخوانساري، مهدي)، جلد : 1 ، صفحه : 409 [↑](#footnote-ref-9)
10. برخی به اشتباه نام ابو بصیر را، یحیی بن القاسم دانستهاند که آن اشتباه را شدت میدهد اما صحیح آن است که نام او «یحیی بن ابی القاسم» میباشد. [↑](#footnote-ref-10)
11. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص91. [↑](#footnote-ref-11)
12. این روایتها در جامع الاحادیث در باب ان المطلقه الرجعیه تعتد فی بیت زوجها (باب ده از ابواب العدد) جلد 27 صفحه 244 وارد شده است. [↑](#footnote-ref-12)